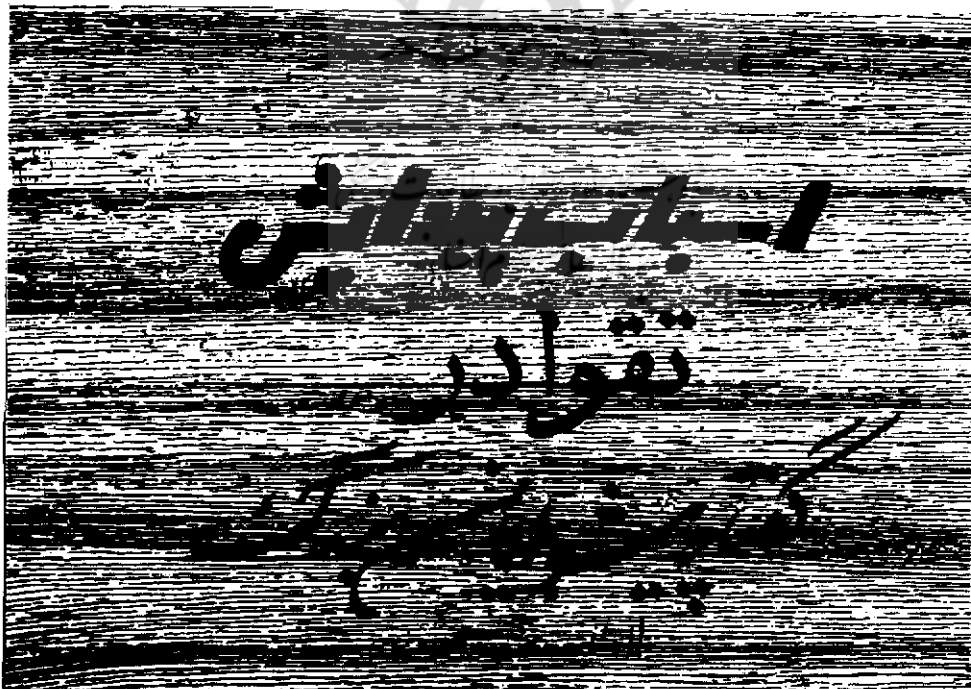


● اسباب پیدایش حالت تقوا و درحقیقت خودسازی انسانها را از نظر قرآن مجید در شماره گذشته از نظر گذرانندیم و اینک این مسأله را از نظر اخبار و روایات وارد از و عبران دینی، مورد بررسی قرار می دهیم: این حقیقت روشن است که انسانها در جهت استقلال و بی نیازی مادی و معنوی خویش به حرکت تکاملی خود ادامه می دهند و شب و روز دنبال این گمشده می گردند و تلاش بی امان خود را برای بدست آوردن این، بکار می برند منتها در تطبیق آن در خارج، چه بسا اشتباهاتی پدید می آید.

برخی از کوته فکران بی نیازی حقیقی را در بی نیازی مالی از دیگران و جمع ثروت و تکاثر و تفاخر می دانند و بعضی دیگر، عزت و احترام و غنای ذاتی را در وابستگی عشره ای دانسته و هر چه افراد عشیره بیشتر باشد همان اندازه نیز خود را بی نیازتر فرض می کنند چنانکه گروهی دیگر نیز، غنا را در رابطه با مناسبات بشری و انس و الفت با سایرین تصور می کنند ولیکن از نظر رهبران اسلام، هیچ کدام از موارد مزبور، در ایجاد غنای واقعی تأثیر عمیق ندارند و بمنزله سرابی است که انسانها را گول می زند و حقیقتی پایدار ندارد،



آری تنها راهی که در نظر واقع بینانه مردان الهی ، انسان را از خواری و ذلت و وابستگی نجات می دهد همان دوری از گناهان و آلودگی ها است و این نتیجه ، جز در سایه عزت تقوا به دست نمی آید .

و این نتیجه ، نیز جز در صورت قطع تمام علائق شدید مالی و عشیره ای و پیوند همه جانبه انسانها حاصل نمیشود :

راستی چگونه ممکن است کسیکه در عالم مادیت و تکاثر و کنز مال دنیا غوطه و راسخ و با افتخار به قبیله و تعداد فامیل و دوستان و ... می کند بتواند از هر جهت آزاد فکر کند و غنای روحی داشته و غیر از خدا چیزی را مؤثر در تکامل روحی خویش بداند و در نتیجه تقوا داشته باشد .

این مسئله یکی از بزرگترین عامل تنازع و اختلاف و جنگ و خونریزی و آدم کشی و سلطه انسانها از طرق زورمندان و جهان خواران استعمارگر می باشد و تا مادامیکه انسان های استعمار شده باین جنبه عالی روانی و غنای روحی نرسند نمیتوانند تقوا پیدا کنند و در نتیجه ، نمیتوانند از دست بشرهای زورگو نجات یابند .

از اینجا است که کلمات گهربار امام صادق (ع) به « یعقوب بن شعیب » ارزش حقیقی خود را نمودار می سازد آنجا که می فرماید :

« ما نقل الله تعالی عبداً من ذل المعاصی الی عز التقوی
الائمه من غیر مال و اعزه من غیر عشیره و آله من
غیر بشر » (۱)

« خداوند هیچ بنده ای را از ذلت گناهان به عزت تقوا نبرداند
مگر اینکه بی نیاز کند او را بدون مال و ثروت و او را عورت دهد
بدون عشیره و او را با خودش مانوس کند .. »

مطابق این روایت ، تقوا ، بگونه ای است که بی نیازی از غیر بوده ، انسانها را چون
کوهی سنگین و بدون اتکاء بغیر نگاه می دارد و از آلودگی ها نجات می دهد .

بلکه استغنائی روحی و اقتصادی و عدم وابستگی بغیر ، جنبه توکل و اعتماد را
تقویت و در نتیجه وسیله نبل بتقوا در برابر پروردگار می باشد چنانکه رسول اکرم (ص)
فرمود :

« نعم العون علی تقوی الله ، الغنی » یعنی : چه نیکو
وسیله ای است بی نیازی برای تحصیل تقوا در برابر خداوند و ترس
از او . (۲)

۱- والی ج ۳ ص ۶۱ - وسائل ج ۲ ص ۴۵۲

۲- نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۰

حال جای این سؤال باقی است که این غنای روحی و اطمینان خاطر به چه طریقی پدید می آید ؟ در پاسخ این سؤال باید گفت که تنها با اتصال به سرچشمه کل هستی می توان از ایستائی و بی خاصیت بودن ، وجود انسانها جلوگیری کرد و این معنی هنگامی حاصل می شود که هر انسانی وابستگی و جودی خویش را بخوبی درک کند و این احساس عمیقاً در در اندیشه وقتی بوجود می آید که بداند که آفریدگاری دارد شنوا و گویا و دانا و مدرك و آنرا با تمام وجود درك کند ، در این صورت است که از غیر خود، کاملاً قطع امید میکند و تنها با او وابسته می شود و توکل با او پیدامی کند و بیاد مرگ خویش می افتد و در نتیجه ، تقوای واقعی خدائی ، در روح او پدید می آید .

علی (ع) فرمود :

« اتقوا الله الذی ان قلتم سمع وان اضرتم علم و یبصر و یتقوا »

الموت، ان هر بتم ادر ککم وان قتمم اخذکم وان نسیتموه

ذکر کم (۲)

بترسید از خدائی که این صفات را دارد اگر حرفی بزنید حرف شمارا می شنود و اگر آنرا مخفی بدارید می داند و بسوی مرگ خویش گام سریع بردارید و اگر از آن فرار کنید شمارا درك نمی کند و اگر در مورد مرگ توقف کنید و بایستید شمارا در برمی گیرد و اگر آنرا فراموش کنید شمارا یادآوری می کند .

بردهاری ، تنها این نیست که انسان در مقابل شدائد و مشکلات روزمره زندگی ، مقاومت کند یا تحمل در برابر زبانه های مالی و جانی و خانوادگی داشته باشد ، البته این نوع بردهاری ، در اسلام نیکو است و لکن بردهاری برای پیدایش تقوا و مبارزه با کیش شخصیت و تحمل در مقابل هواهای نفسانی و جلوگیری از طغیان خواهش های بی حد انسان و گسترش آن (صبر بر تقوا) یکی از اقسام مهم صبر بوده و بسیار با ارزش می باشد زیرا این نوع بردهاری ما را از یک سلسله مصیبت های بزرگ نامحدود و عذاب و خشم و غضب خداوند جلوگیری می کند ، از اینرو در نهج البلاغه علی (ع) صبر و تحمل در برابر پیدایش تقوا در دنیا را با صبر و تحمل بر عذاب خدادار روز رستاخیز مقایسه می کند و صبر در مقابل تقوا را خیلی آسانتر از صبر و تحمل عذاب پروردگار می داند چنانکه می فرماید :

« یا ایها الناس اتقوا الله فان الصبر علی التقوی اهنون من »

الصبر علی عذاب الله یعنی : ای مردم تقوا را پیشه خود

سازید زیرا تحمل و صبر در مقابل پیدایش حالت تقوا برای شما در

دنیا خیلی آسانتر از تحمل در برابر عذاب پروردگار در سرای

ممکن است برخی تعجب کنند که چطور تقواریا زیربنای تمام اعمال فردی و اجتماعی امت اسلامی محسوب می‌داریم و این اندازه به آن اهمیت می‌دهیم و لکن مسأله کلمات پیشوایان دینی حقیقت‌بالا را کاملاً به ثبوت می‌رساند آنجا که علی (ع) در موارد متعدد حتی در بستر بیماری، در آخرین لحظات حرات خود، با چنان سوزدلی مردم مسلمان را مخاطب ساخته می‌فرماید:

من شما را بتقوا در برابر آفریدگار وصیت می‌کنم آفریدگاری که شما و همه‌ی موجودات را آفرید و برگشت شما بسوی او است و موفقیت شما در امور مربوط به او بوده و تقرب به او آرزوی هر فردی از انسانها است تا آنجا که علت تقوای انسانها را چنین توجیه می‌کند: «... فان تقوی الله دواء قلوبکم و بصر عمی افئدتکم و شفاء مرضی اجسادکم و صلاح فساد صدورکم و طهور دنس انفسکم و جلاء غشاء ابصارکم و امن فزع جالکم و ضیاء سواد ظلمتکم»

یعنی: تقوا در مقابل خداوند دوی تمام دردهای قلبی شما است و باعث بینائی قلب-های شما و شفا دهندهٔ مرض‌های جسمی شما و اصلاح کنندهٔ فساد سینه‌های شما حافظانهاکی روح شما و زدایندهٔ تمام ناپاکی‌های نفس‌های شما و جلادهندهٔ دیده‌های باطنی شما و نجات‌دهندهٔ از دردها و گرفتاریها و روشن کنندهٔ از سیاهی‌های ظلمت نادانی و جهل و ستايرصفت رذیله روحی شما می‌باشد» (۲)

چنانکه مشاهده می‌کنید امام درست، دست روی نقطهٔ اصلی دردها و گرفتاریها و منشأ تمام بدبختیهای فردی و اجتماعی امت اسلامی گذارده، صحبت از دوا و شفا و بینائی و پاکی و صلاح انسانها می‌کند و زیربنای آنرا تحصیل تقوا می‌داند و آنرا کلید دست‌یابی به سعادت و نیکبختی انسانها می‌داند

از اینرو آنحضرت باز در جای دیگر تقواریا بعنوان زمام تمام خوشبختیها و قوام آن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «انی اوصیکم بتقوی الله فانها الزمام و القوام فتمسکوا بوئالها ...»:

«من تمام انسانها را بتقوا توصیه می‌کنم زیرا او بمنزلهٔ زمام تمام سعادتها بوده و مایهٔ قوام و استحکام و تعادل زندگی بشری می‌باشد پس بآن چنگ بزنید ...» (۳)

۲- شرح نهج البلاغه خوئی ج ۱۱ ص ۱۸۴

۳- شرح نهج البلاغه خوئی ج ۱۱ ص ۱۸۳